

اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در منطقه منا

فرهاد دانش نیا^{*۱}

مهتاب سهرابی‌منش^۲

مسعود عزیزی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۹

چکیده

موقعیت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در اتصال به سه دریای مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس به انضمام دارا بودن ذخایر سرشار هیدروکربوری، بازار مصرف و نیز ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری‌های سودآور در زیرساخت‌های آن، توجه قدرت‌های نوظهور از جمله چین را به منطقه یاد شده معطوف نموده است. اقتصاد سیاسی چین با ظرفیت گسترده مازاد سرمایه و ضرورت صدور آن، تراکم تولیدات صنعتی، نیاز به دسترسی به بازارهای مصرف و منابع انرژی مواجه است. برآیند این مهم رویکرد توسعه و تثبیت قدرت چین در ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی به‌طور عام و در منطقه منا به‌طور خاص به‌عنوان دستور کار اصلی اقتصاد سیاسی سیاست خارجی این کشور است. در پژوهش حاضر به این پرسش پرداخته می‌شود که جایگاه منطقه منا در اقتصاد سیاسی چین و رویکرد این کشور به منطقه یاد شده چگونه است؟ فرضیه پژوهش با تکیه بر رهیافت اقتصاد سیاسی بدین صورت طراحی شده که جهت‌گیری چین به منطقه منا تجلی رویکرد سه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این کشور به قدرت در اقتصاد سیاسی جهانی است. پژوهش حاضر می‌کوشد در فراسوی تحلیل‌های تقلیل‌گرای موجود در باب تعاملات چین در منطقه منا، تکاپوی این کشور در منطقه یاد شده را در چارچوب تحقق بخشی به اهداف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فناورانه چین و اتصال اقتصاد سیاسی آن به فراماسیون اقتصادی-اجتماعی جغرافیای پیرامون دور و نزدیک خود به‌طور خاص در منطقه منا به بحث بگذارد. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به متون نظری و داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: چین، منطقه منا، رهیافت اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی

۱۲۵



۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

* نویسنده مسئول: f.dnshn@razi.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

چین از جمله بازیگرانی است که طی دو دهه اخیر تحولات داخلی و رفتار سیاست خارجی آن در قبال کشورها و مناطق مختلف مورد توجه محافل علمی و سیاست‌گذاری بوده است. پیچیدگی ساختار سیاست‌گذاری کشور یاد شده از یک سو و تحولات مداوم در ظرفیت قدرت، نیازها و اقتضانات اقتصاد سیاسی و چرخش در جهت‌گیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور، چین را به «قوی سیاه»^۱ اقتصاد و سیاست جهانی شبیه ساخته است. یکی از مناطقی که به نظر می‌رسد در کانون توجه و تمرکز اقتصادی-سیاسی چین در نظام اقتصاد جهانی قرار دارد، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به منا است. منطقه منا با تقریباً ۶ درصد از جمعیت جهان و لذا بازار گسترده مصرف، میزبانی ذخایر سرشار هیدروکربوری مشتمل بر ۶۰ درصد از ذخایر نفت و ۴۵ درصد از منابع گاز طبیعی جهان و اتصال به شاهراه‌های آبی-خاکی بین‌المللی از یک سو و نیز تلقی از آن به‌عنوان محمل طیفی از چالش‌ها و تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دیگر سو در کانون توجه قدرت‌های بزرگ و نوظهور در اقتصاد سیاسی جهانی قرار گرفته است. درحالی‌که در طول سه دهه گذشته ملاحظات اقتصادی و انرژی محرک‌های اصلی در روابط کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله چین در منطقه منا بوده است، اما به نظر می‌رسد تعاملات چین با منطقه یاد شده را می‌بایست، از زوایای گسترده و پیچیده‌تری مورد مذاقه قرار داد.

شی جین پینگ در یک سخنرانی در سال ۲۰۱۴، رابطه پکن با اقتصادهای خاورمیانه و شمال آفریقا را بر اساس مدل «۳+۲+۱» تعریف نمود. در این مدل «۱» به شالوده روابط چین و منا اشاره دارد که انرژی است. شماره «۲» به «دو بازو» ارجاع می‌دهد که از طریق آن‌ها می‌توان این رابطه استراتژیک را گسترش داد که اولین مورد توسعه زیرساختی و دوم افزایش روابط تجاری است. شماره «۳» به «سه مرز جدید همکاری» بین منا و چین دلالت دارد که عبارتند از: انرژی‌های تجدیدپذیر، هوا فضا و اکتشاف و

۱. اشاره به شکل‌گیری رخداد‌های غیرمنتظره‌ای دارد که غالباً با پیامدهای گسترده‌ای همراه بوده و اغلب کشف‌شده‌ی تصور روابط علی-معلولی آن دشوار است. کاربست اصلاح یاد شده برای مفهوم‌سازی رفتار یک بازیگر احتمالاً دلالت بر پیچیدگی، ابهام رفتاری، خیزش نابهنگام و نادر تحولات داخلی و جهت‌گیری بین‌المللی آن دارد.

توسعه میادین جدید نفت و گاز در منطقه. با این حال و علیرغم سیاست اعلانی یاد شده که بیشتر معطوف به اهداف و منافع اقتصادی چین در منطقه منا است به نظر می‌رسد، لایه‌های زیرین‌تری از اهداف اقتصاد سیاسی در ورای سیاست خارجی چین در منطقه منا را کشف نمود. بر این اساس پرسش راهبردی که پژوهش حاضر را راهبری می‌کند، آن است که سیاست خارجی چین در منطقه منا در چه چارچوبی قابل فهم است؟ فرضیه که برای پردازش پرسش یاد شده طراحی گردیده، آن است که رویکرد راهبردی چین به منطقه منا تجلی بینش ساختاری این کشور به قدرت در اقتصاد سیاسی جهانی است. پژوهش پیش رو با هدف واکاوی ابعاد و زوایای درهم‌تنیده رویکرد اقتصادی، سیاسی-امنیتی، فناورانه و فرهنگی-ایدئولوژیک چین به منطقه منا انجام گرفته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با کاربرد تکنیک فیش‌برداری از منابع و متون کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در ادامه بحث نخست به نقد و بررسی پیشینه پژوهش و سپس طرح چارچوب نظری مقاله پرداخته می‌شود. در گام بعدی به مؤلفه‌های تعیین‌کننده تکوین سیاست خارجی چین در منطقه منا پرداخته شده و کوشش می‌شود تا تعاملات چین با منطقه منا در قالب یک رهیافت پیچیده و چندبعدی سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فناورانه تئوریزه شود. پایان بخش پژوهش نیز نتیجه‌گیری بحث خواهد بود.

۱. چارچوب نظری پژوهش

مطالعات نظری پیرامون تحلیل الگوی رفتار سیاست خارجی بازیگران را می‌توان در چارچوب رهیافت‌های مختلف خرد و کلان تبیینی و تأسیسی دسته‌بندی نمود. نظریات تصمیم‌گیری، نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل، رویکردهای فرهنگی و روان‌شناختی و نیز رویکردهای میان‌رشته‌ای به ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی هر کدام زمینه‌ساز روشن ساختن وجهی از زوایا و مبانی فکری-فلسفی حاکم بر رفتار بازیگران و متغیرهای تعیین‌کننده جهت‌گیری آنان در قبال یکدیگر است. به تبع در فضای پیچیده و متکثر جهانی و فروریزی مرزهای میان روندهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از یک سو و نیز درهم‌تنیدگی منافع و تعاملات بازیگران دولتی و غیردولتی در سطوح خرد و کلان از دیگر سو، کاربرست رهیافت‌های میان‌رشته‌ای برای فهم الگوهای رفتاری بازیگران و ماهیت ساختار اقتصاد سیاسی ملی، منطقه‌ای و جهانی بیش از هر زمان

ضرورت یافته است (Cohen, 2008). در این راستا آن دسته از رویکردهایی که به توسعه ابعاد مفهومی و مضامین خود در فهم سرشت و ابعاد قدرت، امنیت، تهدید، جنگ، صلح، بازیگران، قواعد بازی، نسبت ساختار/ کارگزار و ماهیت روندها و رخدادهای تعیین‌کننده مناسبات بین‌المللی پرداخته‌اند، از اقبال و کارآمدی بیشتری در تحلیل پدیده‌های اجتماعی برخوردارند.

سنت تحقیقاتی اقتصاد سیاسی در فراسوی تقسیم‌بندی‌های رشته‌ای اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی بین‌المللی، صورت‌بندی فراگیرتری از مفاهیم و مقوله‌های یاد شده جهت فهم مسائل، روندها و رخدادهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیش‌رو قرار می‌دهد. در یک تعریف ساده و نسبتاً فراگیر می‌توان روابط پیچیده، پویا و متقابل بین فعالیت‌های اقتصادی یا تعقیب ثروت و کنش‌های سیاسی یا تعقیب قدرت توسط بازیگران مختلف دولتی و غیردولتی در بستر سازوکارهای فرهنگی و هنجارین فرومی، ملی و بین‌المللی را اقتصاد سیاسی نامید (balaam and Dillam, 2014: 8-10). بر این اساس اقتصاد سیاسی به نوعی تحلیل سیاسی، اجتماعی و تاریخی پدیده‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد. نقش ملاحظات سیاسی در تعیین بخشی به منابع اقتصادی (چه کسی، چه چیزی را، کی، کجا و چگونه می‌برد؟ یا به عبارتی چه کسی تصمیم می‌گیرد، چه چیزی به نفع چه کسانی و چگونه توزیع شود؟) و متقابلاً تأثیر تحولات، اقتضانات، نیازها و روندها و رخدادهای اقتصادی بر مناسبات سیاسی در چارچوب دغدغه‌های تحقیقاتی اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد.

یکی از دگردیسی‌های بنیادین و خارق‌العاده در پرتو نظریه‌پردازی رهیافت اقتصاد سیاسی جهانی توسعه مفهوم قدرت به عنوان کانونی‌ترین مقوله در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل است (Daneshnia, Farhad, 2012: 75-77). طرح مقوله قدرت ساختاری^۱ در آراء و نظریات اندیشمندان نظیر رابرت کاکس و سوزان استرنج دلالت بر تکوین وجوه نوینی از ساختار چندوجهی اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک، امنیتی، پولی-مالی و تولیدی-تجاری قدرت در سطح جهانی دلالت دارد که ضمن تأثیرگذاری بر رفتار بازیگران دولتی و غیردولتی، مناسبات میان آن‌ها را در محیط نوین درهم‌تنیده

1. structural power

اقتصاد سیاسی جهانی رقم می‌زند. در پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد اقتصاد سیاسی قدرت و به‌طور خاص مفهوم قدرت ساختاری نزد سوزان استرنج از متفکران اصلی این حوزه فرضیه پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرد. سوزان استرنج از جمله نظریه‌پردازان طرفدار فرارفتن از مرزبندی‌های تحلیل رشته‌ای و تحصیل کرده و استاد مدرسه اقتصاد لندن^۱ است. مدرسه یاد شده در حوزه نظریه‌پردازی علوم اجتماعی به‌ویژه اقتصاد و سیاست بین‌الملل از این حیث حائز اهمیت است که اولاً یک سنت انتقادی را در مقابل جریان اثبات‌گرایی روابط بین‌الملل نمایندگی می‌کند. دوم اینکه جریان یاد شده در فراسوی رویکردهای انتقادی تقلیل‌گرا، به باز صورت‌بندی علوم اجتماعی تخصصی و منفک از هم در راستای جانب‌داری از تلفیق و در هم تنیدگی سنت‌های تحقیقاتی اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی عمل می‌نماید. سوزان استرنج در مدرسه یاد شده از طلایه‌داران این جریان محسوب می‌شود. به باور استرنج استراتژی‌های تحلیلی رشته‌ای نظیر اقتصاد بین‌الملل و نیز سیاست بین‌الملل نمی‌توانند، ما را در فهم سازوکارهای تغییرات قدرت و نظم در سطح بین‌المللی و نیز درک درست الگوی رفتار بازیگران رهنمون شوند (Strange, 2016). برای استرنج نیاز به شکل‌گیری چارچوب‌هایی است که با تلفیق متغیرهای اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک و نیز فرهنگی در بستری تاریخی زمینه ظهور و بروز رخدادهای درهم‌تنیده و چگونگی خیزش و زوال کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را توضیح دهند.

استرنج در ۱۹۷۵ مقاله‌ای تحت عنوان «چه چیزی اقتصادی است و چه کسی آن را دارد» منتشر نمود. تأکید اصلی وی در این مقاله علاوه بر قائل شدن نقش اصلی برای دولت‌ها در اعمال قدرت سیاسی - اقتصادی، معطوف نمودن توجهات به کنشگری بازیگران فراملی به‌ویژه شرکت‌ها^۲ در اقتصاد سیاسی جهانی است. استرنج به مفهوم‌سازی نوع جدیدی از قدرت می‌پردازد که عناصر و مؤلفه‌های آن فراتر از توانمندی صرف نظامی یا حتی اقتصادی است. وی استدلال می‌کند که در تعاملات بازیگران در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی آنچه بیشتر از همه تعیین‌کننده است ساختارها و روابط است، اینکه چه

1. LSE

2. firms

کسی با چه کسی و به چه چیزی پیوند دارد. وی قدرت را در دو شکل رابطه‌ای^۱ و ساختاری^۲ از هم تفکیک می‌نماید: قدرت رابطه‌ای به ارتباط عمودی دو یا چند بازیگر با یکدیگر دلالت دارد که غالباً با سازوکارهای سخت قدرت نظیر اجبار و پاداش اعمال می‌شود. برعکس، قدرت ساختاری توان شکل دادن و هدایت سازمانی رفتار بازیگران، توان تصمیم‌گیری درباره چگونگی انجام کارها، تنظیم چارچوب‌هایی ارتباط و تعامل کنشگران و قدرت تعیین دستور کارها است (Germain, 2016: 113). نسبت قدرت رابطه‌ای (چه کسی با چه کسی چه کار می‌کند) با قدرت ساختاری (قوانین تنظیم‌کننده تعاملات)، این است که نوع دوم از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و چارچوب قدرت رابطه‌ای را شکل داده و جرح و تعدیل می‌کند (Morgan and et al, 1993: 28).

قدرت ساختاری را می‌توان ظرفیت تکوین ساختار یا چارچوب‌های عملیاتی کنش عنوان نمود که در آن پیکره‌بندی ظرفیت‌ها و تعاملات بازیگران رقم می‌خورد. در این راستا آن دسته از کنشگرانی که توان تعیین قواعد بازی در اقتصاد، سیاست، تکنولوژی، امنیت و دیگر عرصه‌ها را دارند بر دیگران اعمال نفوذ نموده و در ایجاد و تأسیس هنجارهای قانونی، رویه‌های اجتماعی، رژیم‌های بین‌المللی و ... نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. قدرت ساختاری بسته به مقادیر تعیین شده، امکان تعریف هزینه- فرصت، تحریم‌ها و مشوق‌ها و همچنین تعیین کارکردها و رفتارهای قابل قبول را فراهم می‌کند. به همین ترتیب، قدرت ساختاری نشان‌دهنده توزیع نابرابر ظرفیت‌ها و منابع است، که به برخی از کشورها اجازه می‌دهد تا نهادها و قوانین را تأسیس نموده و بر دستور کار آنها تأثیر بگذارند (Villegas Mendoza, 2017: 2).

استرنج به چهار ساختار برجسته که در آن دولت و بازارها به هم پیوسته‌اند اشاره می‌کند: ساختار دانش که به قدرت تأثیرگذاری بر ایده‌ها دلالت دارد. ساختار مالی که معطوف به قدرت محدود کردن یا تسهیل دسترسی به اعتبار است. ساختار امنیتی که چشم‌اندازهای امنیتی بین‌المللی را شکل می‌دهد و ساختار تولید که بر شانس زندگی بهتر بازیگران به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد (Griffits 2008: 260). چهار ساختار یاد شده در واقع چهار سیستم کنترل محسوب

1. relational
2. structural

می‌شوند. در حقیقت قدرت ساختاری به عهده کسانی است که می‌توانند ساختارهای امنیت را برای تهدید یا حفظ امنیت مردم، به ویژه در برابر خشونت کنترل کنند. کنترل تولید به عهده کسانی است که می‌توانند در مورد نحوه تولید کالاها و خدمات لازم برای بقا و رفاه تصمیم‌گیری کنند. کنترل اعتبار یا مالیه، اعم از سرمایه دولتی، سرمایه خصوصی یا ترکیبی از هر دو توسط بازیگرانی که قادر به کنترل عرضه و توزیع اعتبار هستند صورت می‌گیرد. سرانجام در پرتو کنترل ساختار دانش و کسانی که دسترسی و تسلط بر آن دارند، چگونگی انجام کارها در حوزه‌های مختلف اقتصاد، فرهنگ و امنیت صورت‌بندی می‌شود (strang, 1988: 161).

۲. تطور تعاملات اقتصاد سیاسی چین با منطقه منا

موقعیت استراتژیک منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به جهت حائل شدن آن بین سه دریای مهم مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس است که برای مسیرهای تجاری و ترانزیت انرژی جهان از جمله چین اهمیت حیاتی دارد. همکاری سنتی و طولانی‌مدت چین با منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اغلب بر انرژی متمرکز بوده است (Ming, 2020). چین به آرامی به یک شریک اقتصادی منطقه منا تبدیل شده و وابستگی آن به منابع انرژی این محدوده جغرافیایی از دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است. منافع اقتصادی چین در خاورمیانه و شمال آفریقا وجوه مختلفی دارد: انرژی، تجارت، نیروی کار خدماتی و صنعت ساخت‌وساز و سرمایه‌گذاری از جمله آنهاست. چین به دنبال رشد تصاعدی صنایع خود اکنون به اولین واردکننده انرژی در جهان و بزرگ‌ترین خریدار نفت خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شده است. خاورمیانه بیش از نیمی از نفت موردنیاز چین را تأمین می‌کند. به علاوه، خاورمیانه یکی از مناطق مرکزی طرح کمربند و جاده^۱ چین است (The Newsletter 80, 2018).

ابتکار یک کمربند و یک راه، نشانگر تغییر نقش و منافع این کشور در خاورمیانه است. پروژه یاد شده که چین را به کشورهای سراسر اوراسیا و منطقه اقیانوس هند متصل می‌کند، مهم‌ترین ابتکار سیاست خارجی این کشور از زمان ورود آن به عنوان یک قدرت نوظهور با منافع جهانی است. به دلیل جایگاه حیاتی منطقه منا در پیشبرد اهداف

1. one belt- one road initiative (BRI)

چین ورای ابتکار یاد شده، رویکرد این کشور به منطقه در حوزه اقتصادی، دیپلماتیک و تا حدی کمتر امنیتی در آن جاه طلبانه تر و پیچیده تر شده است. این موضوع در دو مقاله سفید چینی، «چشم انداز و اقدامات برای ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» و «مقاله سیاست عربی چین» منعکس شده است. "چشم انداز و اقدامات" به طور خاص درباره خاورمیانه صحبت نمی کند، اما پنج اولویت همکاری برای توسعه روابط با کشورهای مشارکت کننده در این ابتکار را اعلام می کند: هماهنگی سیاسی، اتصال تسهیلات، تجارت بدون مانع، یکپارچگی مالی و ارتباطات مردمی. اولویت های همکاری یاد شده نقشه راهی برای توسعه روابط این کشور با خاورمیانه در سال های آینده را ترسیم می کند. "مقاله سیاست عربی چین" نیز که همزمان با نخستین سفر ریاست جمهوری شی جین پینگ به خاورمیانه منتشر شد، چشم انداز چین را برای منطقه ترسیم می کند که در آن "چین مایل است استراتژی های توسعه را با کشورهای عربی هماهنگ کند که از مزایا و پتانسیل های یکدیگر استفاده کنند، همکاری ای که ظرفیت تولید بین المللی را ارتقاء داده و تعاملات را افزایش دهد." محور اصلی دست یابی به این امر «الگوی همکاری ۱+۲+۳» است که "۱" انرژی، "۲" بهبود زیرساخت، و همچنین تجارت و سرمایه گذاری و "۳" انرژی هسته ای، ماهواره ها و منابع انرژی جدید را به عنوان علایق اصلی این الگو معرفی می کند (Fulton, 2019: 10-11). پروژه کمربند - جاده، خاورمیانه را از طریق سیاست های سرمایه گذاری زیرساختی عمده، مانند کانال سوئز، که در بخش «جاده دریایی» قرار دارد در برمی گیرد. این طرح ایران و اسرائیل را نیز از طریق «کمربند زمینی» در خود گنجانده است، ایران از طریق راه آهن تهران که به مسیر چین-پاکستان متصل می شود و اسرائیل از طریق پروژه راه آهن Red-Med که هدف آن اتصال دریای سرخ به مدیترانه است. ابتکار یاد شده در درجه اول بر صنعت ساخت و ساز متمرکز است، شهر ابریشم کویت نمونه ای از آن است. سرمایه گذاری زیرساختی چین در صنعت ساخت و ساز در برابر رکود اقتصادی که کشورهای عربی متعاقب بی ثباتی سیاسی ناشی از بهار عربی یا کاهش قیمت نفت با آن مواجه بودند، بسیار مورد استقبال قرار گرفت (The Newsletter, 2018: 80).

گستره منافع چین در خلیج فارس نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته است، از تمرکز محدود بر تجارت هیدروکربن تا سرمایه‌گذاری‌های گسترده در انرژی، صنعت، مالی، حمل‌ونقل، ارتباطات و سایر فناوری‌ها را شامل می‌شود. چین همچنین به یک ذینفع مهم فزاینده در برنامه‌های تنوع‌بخشی اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده است. تجارت دوجانبه بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دهه منتهی به سال ۲۰۱۸ دو برابر شده و به تقریباً ۱۶۳ میلیارد دلار رسید. چین اکنون بزرگ‌ترین شریک اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس و بزرگ‌ترین شریک تجاری کویت، عمان، عربستان سعودی و امارات است. پیمانکاران چینی اکنون از هم‌تایان کره جنوبی خود در خلیج فارس عملکرد بهتری دارند (Al-Tamimi, 2019: 26).

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ روابط اقتصادی جمهوری خلق چین با آفریقا تحت تأثیر الزامات ایدئولوژیک بود. اکنون، رهبری سیاسی چین روابط اقتصادی با این قاره را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف توسعه کشور قرار داده است. طی چند دهه، چین به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری دوجانبه آفریقا، بزرگ‌ترین وام‌دهنده دوجانبه این قاره، و نیز یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در آنجا ظاهر شده است. شرکت‌های چینی تقریباً به تمام بازارهای آفریقا وارد شده‌اند. امروز بیش از ۱۰۰۰ شرکت چینی در آفریقا فعالیت می‌کند. حدود یک میلیون نفر چینی تبار در این قاره ساکن هستند. بسیاری از این شرکت‌های چینی در آفریقا مالکیت خصوصی دارند، در حالی که برخی دیگر به طور کامل یا جزئی دولتی هستند. در این چارچوب، شرکت‌های چینی دارای درجات زیادی از آزادی عمل در آفریقا بر اساس شرایط بازار هستند، کما اینکه این که سرمایه‌گذاری چینی با شرایط مطلوب حمایت می‌شود (Stein, 25/5/2021). به علاوه از زمان رونمایی، طرح کمربند و جاده و سند سیاست عربی ۲۰۱۶ دولت چین، نوید تغییری کیفی در تعامل چین با منطقه را داده است و متعهد به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های با ارزش‌افزوده بالا و تقویت همکاری در علم و فناوری با کشورهای سراسر آفریقای شمالی شده است (El Kadi, 14/4/2022).

بر اساس گزارش اداره کل گمرک چین، در سال ۲۰۱۸، این کشور حدود ۴۶۲ میلیون تن نفت (تقریباً نیمی از آن از منطقه منا) وارد کرده و بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۱

کشور منا از جمله ایران و ده کشور عربی بوده است. تا اواسط سال ۲۰۱۹، چین با ۲۱ کشور منا (شامل ۱۸ کشور عربی) در مورد پروژه‌های مشترک طرح کمربند - جاده توافق‌نامه امضا کرده است. جاه‌طلبی‌های رو به رشد چین برای الحاق منا به ابتکار یاد شده، به دلایل اقتصادی، سیاسی و نیز استراتژیک گسترده‌تر، این کشور را به افزایش چشمگیر تعامل خود با منطقه سوق داده است (Sun, 2019: 19).

۳. بینش ساختاری چین به قدرت و تبلور آن در منطقه منا

مدعای اصلی پژوهش آن است که رویکرد چین در منطقه منا در چارچوب مفهوم قدرت ساختاری در اقتصاد سیاسی قابل درک و تحلیل است. در ادامه پژوهش سیاست توسعه تعاملات این کشور با منطقه یاد شده در چهار بعد ساختاری قدرت یعنی امنیت، تولید و تجارت، مالیه و دانش و فناوری و چگونگی تبلور یافتن رویکرد ساختاری چین به قدرت در منطقه منا مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. تسری ساختار تولید چین به منطقه منا

چین بیش از نیمی از صادرات جهانی را در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹ به خود اختصاص داده. ادغام تولید داخلی در شبکه‌های جهانی تولید، اصلی‌ترین عامل ظهور چین در این دوره به‌عنوان یک سکوی صادراتی بوده است. تغییر در ترکیب صادرات چین به سمت خطوط تولیدی با فناوری پیشرفته در شبکه‌های جهانی تولید، به عنوان نشانه‌ای از تبدیل شدن به یک ابرقدرت پیشرفته در فناوری است (Pour Ghorban, Shamsini Ghiathund, 1401: 180) بارزترین جلوه تراکم و انباشتگی قدرت در اقتصاد سیاسی چین طی چند دهه اخیر در حوزه تولید تبلور یافته است. رشد مداوم اقتصادی این کشور طی سالیان اخیر ظرفیت تولید چین از یک سو و ضرورت اتصال آن به مدارهای تولید، صادرات و نیز جذب مواد خام دیگر کشورها و مناطق را به امری اجتناب‌ناپذیر در فرماسیون اجتماعی اقتصادی این کشور تبدیل ساخته است. روایت سیاست سرمایه‌گذاری صنعتی چین در خاورمیانه بزرگ که در کتاب سفید خاورمیانه (۲۰۱۶) انعکاس یافته بر صادرات ظرفیت صنعتی، همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی، انرژی‌های سنتی و نو و ماهواره‌های فضایی متمرکز است. حال آن‌که چین در آسیای مرکزی برای جذب مازاد صنایع سنگین فولاد، فلزات غیر آهنی، سیمان و شیشه

برنامه‌ریزی نموده است. پکن در حال انتقال خوشه‌های صنعتی مستقل به خاورمیانه در صنایع تولید پیشرفته مانند انرژی و تجهیزات مرتبط با آن، ماشین‌آلات ساختمانی، ارتباطات، تجهیزات هوافضا، حمل‌ونقل و مهندسی دریایی است. در حالی که روایات رایج به سرمایه‌گذاری چین در ساخت‌وساز سنتی در زیرساخت‌های لجستیک بندری و تجاری متمرکز شده‌اند، استراتژی کلان چین گسترده‌تر بوده و استفاده از زیرساخت‌های یاد شده به‌عنوان بخشی از فرایند انتقال چین از یک اقتصاد مبتنی بر صادرات به یک واردکننده خالص را در دستور کار قرار داده است. این امر به معنای انتقال مراکز تولیدی ارزان قیمت چین به خارج از کشور برای واردات مجدد به مصرف‌کنندگان چینی و ایجاد شبکه‌های تولید منطقه‌ای متمرکز بر اقیانوس هند برای سرمایه‌گذاری در فناوری و صنایع نسل بعدی است. طرح‌های انتقال ظرفیت ثانویه چین در تجارت کشاورزی نیز قابل مشاهده است. صادرات کشاورزی و آبی‌پروری از عمان، ایران و افغانستان در راستای یک تغییر ساختاری در استان سین کیانگ چین به عنوان یک واردکننده خالص مواد غذایی طراحی شده است. شبکه تولید محصولات کشاورزی خاورمیانه هم‌چنین به عنوان یک مرکز لجستیک برای صادرات گسترده‌تر محصولات کشاورزی چین از سرمایه‌گذاری در شرق آفریقا عمل می‌کند. آکادمی چینی علوم کشاورزی گرمسیری نارگیل، در صدد ایجاد یک «پارک فناوری کشاورزی خرما چین - امارات» در دبی و ساخت یک پالایشگاه شکر در عمان با سرمایه چینی در بندر سوهار است. ایران اخیراً «بنیاد علم برای جاده ابریشم» را در تهران برای سرمایه‌گذاری در فناوری نانو، انرژی‌های تجدیدپذیر، علوم شناختی مغز و بیوتکنولوژی تصویب کرده است. فناوری غذایی و ایمنی مواد غذایی نیز در برنامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری گسترده‌تر چین برجسته است (Kenderdine, 5/6/2018).

بر اساس داده‌های وزارت بازرگانی چین، شرکت‌های خصوصی چینی سالانه بیش از ۱۵۰ مورد سرمایه‌گذاری در بخش تولید در آفریقا انجام می‌دهند. این شرکت‌ها در حال حاضر تأثیر زیادی بر اقتصاد منطقه دارند. در نیجریه، مشاغل چینی، فولاد را ذوب می‌کنند تا به رونق ساخت‌وساز در بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا دامن بزنند. در کشور کوچک لسوتو، شرکت‌های چینی و تایوانی شلوار یوگای Kohl، شلوار جین Levi's و

لباس ورزشی Reebok را به مقصد مراکز خرید ایالات متحده تولید می‌کنند. آن‌ها صنعت پوشاک را به بزرگ‌ترین بخش اقتصادی کشور تبدیل کرده‌اند. در اتیوپی، درست زمانی که غول داروسازی بریتانیایی GSK در حال کنار گذاشتن برنامه‌های خود برای ساخت کارخانه تولید دارو بود، یک شرکت داروسازی چینی به نام Humanwell که در یک سایت تولید ۲۰ میلیون دلاری در خارج از آدیس آبابا شکست خورده بود سرمایه‌گذاری نهایی ۱۰۰ میلیون دلاری در بخش داروسازی اتیوپی را تصویب کرد (Sun, 2017).

پادشاهی‌های خلیج فارس منبع اصلی قراردادهای ساخت‌وساز زیرساخت‌ها برای شرکت‌های چینی بوده‌اند، مانند قراردادهای ورزشگاه Lusail قطر محل اصلی برگزاری جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲، پالایشگاه ینبوع عربستان سعودی و خط راه‌آهن پرسرعت که جده را به مکه و مدینه متصل می‌کند. برنامه‌های توسعه چشم‌انداز خلیج فارس، که شامل پروژه‌های زیربنایی بزرگ است، فرصت‌هایی را برای همکاری اقتصادی بیشتر فراهم می‌کند (Al-Tamimi, 2019: 26). شرکت‌های چینی اغلب بر پروژه‌هایی در خاورمیانه تمرکز کرده‌اند که در راستای هدف اتصالات ابتکار کمربند و جاده هستند. بنادر و پارک‌های صنعتی برای چنین همکاری‌هایی حیاتی هستند، زیرا آن‌ها یک زنجیره اقتصادی ایجاد می‌کنند که چین را به خلیج فارس، دریای عرب، دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند (GlobalData, 15/11/2019).

بندر خلیفه امارات متحده عربی، بندر دقم عمان، بندر جیزان عربستان سعودی و بندر سعید مصر، و بندر عین سخنه جیبوتی همگی بخشی از این پروژه هستند. تجارت چین با خاورمیانه در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته و این کشور را به بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه تبدیل کرده است (Fulton, 2019: 12). تجزیه و تحلیل داده‌های پروژه‌های MEED نشان می‌دهد که شرکت‌های چینی از زمان راه‌اندازی طرح کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳، اقداماتی به ارزش ۳۸ میلیارد دلار را در آنجا به عمل آورده‌اند. این تقریباً دو برابر مقداری است که آن‌ها طی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۲ انجام دادند (Al-Tamimi, 2019: 26). شرکت‌های چینی در حال حاضر حدود ۲۰ میلیارد دلار برای تأمین مالی زیرساختی در مصر، متعهد شده‌اند و قراردادهایی برای ساخت بخش‌های عمده سرمایه جدید که قرار است در شرق قاهره ایجاد شود، منعقد نموده‌اند. چینی‌ها

مصر را به عنوان یکی از پنج مقصد برتر فعالیت‌های ادغام و تملک تحت طرح کمربند-جاده می‌دانند. چین به همین ترتیب روابط دوجانبه را با امارات متحده عربی نیز ارتقاء داده و با انجام چندین مأموریت تجاری بزرگ، پایگاه‌هایی در چین برای حمایت از شرکت‌های اماراتی ایجاد کرده است. امارات در این راستا به عنوان یکی از قطب‌های اصلی حمل‌ونقل پروژه کمربند-جاده عمل نموده و شرکت COSCO، بزرگ‌ترین موسسه کشتیرانی چین، با بنادر ابوظبی برای ساخت و آماده‌سازی پایانه‌های جدید حمایت از افزایش جریان کالاها در طول مسیرهای پروژه شریک شده است. امارات متحده عربی هم‌چنین از سرمایه‌گذاران بانک زیرساخت سرمایه‌گذاری آسیایی (بانک توسعه چندجانبه چین برای حمایت از ساخت زیرساخت‌ها در منطقه آسیا-اقیانوسیه) است (Lehr, 15/8/2017). بنابراین ساختار تولید حمایت شده از جانب چین در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا علاوه بر فراهم‌سازی زیرساخت‌های موردنیاز برای تکمیل بزرگ‌ترین و حیاتی‌ترین ابتکار چینی یعنی پروژه یک کمربند - یک جاده به نفوذ گسترده‌این کشور در اغلب حوزه‌های بسیار مهم تولیدی منطقه کمک می‌کند. هم‌چنین ساختار تولید چینی در منطقه نقش قابل توجهی در حل مشکل مازاد ظرفیت صنایع تولیدی چین و نیز یافتن بازارهای جدید برای تولیدات صنعتی این کشور دارد. مضافاً این‌که این امر زمینه‌ساز دستیابی به فرصت مشارکت گسترده در منابع غنی منطقه منا برای شرکت‌های چینی و کسب سود مضاعف است.

۲-۳. بازتولید ساختار دانش چین در منطقه منا

۲-۳-۱. نقش آفرینی در حوزه فرهنگ و ساختار آموزشی

دانشگاه‌ها به‌عنوان مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی که مدارک آکادمیک را ارائه می‌دهند، محل اصلی آموزش رهبری آینده یک کشور هستند. این امر توضیح می‌دهد که چرا چین به سرعت در حال گسترش نفوذ خود در حوزه دانشگاهی از طریق ایجاد CIS است. CIS سازمان‌هایی هستند که در آن‌ها بدنه اصلی برنامه درسی عمدتاً توسط دولت چین کنترل و تأمین مالی می‌شود و بر زبان و فرهنگ چینی تمرکز دارد. در حال حاضر ۶۱ مرکز فرهنگی در سراسر آفریقا وجود دارد که بیشتر از مراکز فرهنگی هر دولت دیگری به جز فرانسه در این منطقه است و آن‌ها در حال حاضر به سرعت در حال



گسترش به سمت خاورمیانه هستند (Benabdallah and et al, 2021: 12-13). رشد نهادها و مؤسسات کنفوسیوسی در منطقه منا و همچنین جذب دانشجویان و اساتید این منطقه از سوی دانشگاه‌های چینی مؤید افزایش ارتباطات حوزه‌های فرهنگ و آموزش و پرورش منطقه با چین است. در میان کشورهای منطقه، امارات متحده عربی نخستین کشوری بود که یک مؤسسه کنفوسیوسی را در سال ۲۰۱۰ با هدف تقویت درک فرهنگ و زبان مردم چین، در دانشگاه دبی افتتاح کرد. از آن زمان، پکن ۱۳ مؤسسه کنفوسیوس را در سراسر منطقه تأسیس کرده است که جدیدترین آن در تونس، اسرائیل، ایران و ترکیه بوده است (Iiwfs, 19/5/99). به عنوان نمونه، طرح‌های جدیدترین مؤسسه آموزشی تونس که هدف اصلی آن آموزش زبان ماندارین است، توسط سلیم خلبوس، وزیر آموزش عالی و تحقیقات علمی تونس رونمایی شد. این دانشگاه در مؤسسه عالی زبان در تونس، وابسته به دانشگاه کارتاژ است. بر اساس گزارش MESI، نهاد یاد شده سیزدهمین مؤسسه آموزشی در جهان عرب خواهد بود زیرا چین ۱۲ مؤسسه کنفوسیوس و چهار کلاس درس کنفوسیوس را در ۹ کشور عربی از جمله مصر و مراکش تأسیس کرده است. دانشگاه چینی مصر نتیجه یک سرمایه‌گذاری مشترک بین دانشگاه لیائونینگ در شمال شرقی چین و مؤسسه آموزش بین‌المللی در قاهره است، که یک سازمان غیرانتفاعی مستقل باهدف پیشرفت و آموزش بین‌المللی است. سند سیاست عربی ۲۰۱۶ چین، تأسیس دانشگاه چینی اردن را نیز پیشنهاد کرد که مشابه دانشگاه چینی مصر است (Sawahel, 8/9/2018).

در مارس ۲۰۱۹ عربستان سعودی نیز برنامه خود را برای شروع آموزش زبان چینی در مقاطع مختلف آموزشی اعلام کرد. تعداد دانشجویان منطقه منا که در دانشگاه‌های چین تحصیل کرده‌اند از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ ۲۶٪، افزایش داشته و تعداد دانشجویان چینی که در دانشگاه‌های منطقه در مدت مشابه ثبت‌نام کرده‌اند ۲۱ درصد رشد داشته است. علاوه بر چنین مبادلاتی برگزاری فستیوال‌های سالانه از دیگر راه‌های تبادلات فرهنگی چین با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۹ جشنواره معروف هنر اسلامی شارجه اثر مجسمه‌ساز مشهور معاصر چینی، لی هونگبو را به نمایش گذاشت. علاوه بر این، نمایشگاه اکسپو ۲۰۲۰ دبی، (هرچند به دلیل

بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ به سال ۲۰۲۱ به تعویق افتاد) میزبان غرفه چین، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین غرفه‌ها بود که تلاش داشت فرهنگ ۵ هزارساله چین را به نمایش بگذارد (Iiwfs, 19/5/99). در حقیقت مؤسسات آموزشی و فرهنگی چینی به عنوان ابزاری برای توسعه ضمنی فرهنگ این کشور در ساختار آگاهی جوامع منطقه منا و شکل‌گیری ارتباطات فرهنگی به عنوان نمودی از قدرت نرم این کشور تلقی نمود.

۲-۲-۳. توسعه ساختار تکنولوژیکی قدرت چین در منطقه منا

در حوزه فعالیت‌های فناورانه و تکنولوژیکی نیز، چین پروژه‌های مختلفی در منطقه منا در دستور کار دارد. ساخت شهری هوشمند در زمینی به مساحت ۲۰۰ هکتار در ۱۰ سال آینده موسوم به Mohammed VI Tangier Tech در مراکش از جمله این تحرکات است. طراحی ۱۰ آزمایشگاه ملی مشترک در زمینه‌هایی مانند انرژی‌های نو، بهداشت عمومی، کشاورزی مدرن و مخابرات و همان‌طور که در گزارش MESI آمده است دایر نمودن مراکز آموزشی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و انرژی پاک به همراه مراکز انتقال فناوری در مناطقی از مصر را می‌توان مثال زد (Sawahel, 8/9/2018). شرکت‌های چینی درصدد ورود به بازار انرژی هسته‌ای در خاورمیانه نیز هستند. عربستان سعودی یک مشتری بالقوه مهم در این زمینه است، مدت‌هاست که این کشور امکان استفاده از راکتورهای هسته‌ای تجاری به‌عنوان منبع انرژی داخلی را در دست بررسی دارد. شرکت گروه مهندسی هسته‌ای چین با ورود اولیه به بازار، یادداشت تفاهمی با یک شرکت سعودی برای شیرین‌سازی آب دریا با استفاده از راکتورهای هسته‌ای خنک شده با گاز امضا کرد. ماهواره‌ها به عنوان بخشی از «جاده ابریشم دیجیتال» اولویت دیگری برای چین در خاورمیانه هستند. سیستم ناوبری ماهواره‌ای BeiDou چین در سراسر خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است، زیرا در ارتباطات راه دور، امنیت دریایی و کشاورزی کاربرد دارد. شرکت‌های مخابراتی در بحرین، مصر، کویت، عربستان سعودی و امارات همگی با هوای برای ساخت شبکه‌های 5G همکاری کرده‌اند. شرکت‌های چینی همچنین در پروژه‌های خورشیدی، بادی و برق‌آبی در خاورمیانه فعال بوده‌اند. این امر به‌ویژه در پادشاهی‌های خلیج فارس صدق می‌کند، جایی که طرح‌های توسعه‌ای مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی تنوع منابع انرژی

را در اولویت قرار می‌دهد (Fulton, 2019: 12-13). توانایی چین در حوزه فناوری و تکنولوژی می‌تواند به عنوان ابزاری در راستای نفوذ و بازیابی قدرت این کشور در منطقه منا کمک کند چرا که اغلب کشورهای این منطقه به لحاظ توسعه تکنولوژیکی و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته روز دنیا در رتبه‌های پایینی قرار دارند و این مسأله خود ایجادکننده فرصت‌های طلایی برای نفوذ شرکت‌های مخابراتی و فناوری‌های پیشرفته چینی در زمینه‌های گوناگون از قبیل دستیابی به انرژی‌های نو، سلامت عمومی و سیستم‌های ماهواره و البته تکوین وابستگی و درهم تنیدگی اقتصاد سیاسی منطقه در این حوزه‌ها به چین است.

۳-۲-۳. نقش آفرینی در ساختار دانایی و سلامت منطقه منا

اقدامات در حوزه بهداشت و آموزش (به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته آفریقا و خاورمیانه) عموماً کم‌هزینه هستند اما تأثیر زیادی بر ادراک مردمان دارند. پروژه کمربند-جاده دارای ابعاد قابل توجه همکاری در حوزه سلامت و بهداشت است. همه‌گیری کووید-۱۹ بهترین بستر آزمایشی و فرصتی برای تقویت جاده ابریشم بهداشتی فراهم آورد (یادداشت تفاهم در بخش بهداشت پروژه بین چین و سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۷ امضا شد). ابتکار کریند-جاده چارچوب و ستون فقرات دیپلماسی ماسک چین است و بحران بهداشتی فرصتی برای توجیه و ترویج مکانیسم آن بوده است. کشورهای مسلمان مانند مصر، ایران، عراق، لبنان و اردن از منطقه خودمختار سین کیانگ ماسک دریافت کردند. هوای به کشورهایی که قبلاً برای شبکه G5 توافق کرده بودند، پشتیبانی عمدتاً مالی ارائه کرد. دیاسپورای چین، که معمولاً بسیار گسسته است، نیز بخشی از «دیپلماسی ماسک» بود که از مردم محلی حمایت می‌کرد. ایجاد ظرفیت درمان امداد پزشکی اورژانسی در خارج از کشور توسط پزشکان چینی و برنامه‌های آموزشی برای کارکنان پزشکی، ترویج طب سنتی چینی نیز ذیل جنبه بهداشتی و رفاهی پروژه مزبور قرار می‌گیرد. اقدامات یاد شده به طور گسترده در مطبوعات و رسانه‌های محلی نظیر الجزیره پوشش داده شده و از روایت چینی سلامت و درمان حمایت کرده‌اند. باوجود تلاش‌های غرب برای انتقاد از این تاکتیک، چین تنها شریکی بوده که قادر به بسیج تجهیزات، بازیگران و تدارکات گسترده در مواجهه با کووید ۱۹ بوده است. این

کشور همچنین تجهیزات تکنولوژیکی را در چارچوب دیپلماسی سلامت به ویژه در طول همه‌گیری کووید-۱۹ ارائه کرده است. مواردی مانند دوربین‌های حرارتی، هواپیماهای بدون سرنشین و تجهیزات VTC که توانایی تطبیق یک استراتژی برای ترکیب هرچه بیشتر ابزارهای ممکن را در هر سناریویی مشخص می‌کند. در مرحله بعدی برنامه واکسیناسیون چین مطرح است. در ۱۸ می ۲۰۲۰، رئیس‌جمهور چین در سخنرانی سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که چین واکسن ارزان قیمتی را به عنوان یک "کالای عمومی جهانی" در اختیار جهان قرار خواهد داد. چین از مجامع مختلف خود مانند انجمن همکاری چین و آفریقا (FOCAC and BRI) برای ارتقای همکاری‌های بهداشتی و رفاهی در بحبوحه همکاری‌های اقتصادی گسترده‌تر استفاده می‌کند. در اجلاس چین و آفریقا در مورد همبستگی علیه کووید-۱۹ در ژوئن ۲۰۲۰، چین بر اراده خود برای تحویل واکسن به شرکای آفریقایی خود با شرایط ترجیحی ("لغو بدهی") تأکید کرد. در ژوئیه ۲۰۲۰، چین با کشورهای اتحادیه عرب همان شکل اجلاس را برگزار کرد و وعده مشابه مرتبط با افزایش همکاری اقتصادی از طریق ابتکار کمربند-جاده را داد (Benabdallah, 2021: 1) این دو رویداد نشان می‌دهد چین در راستای بهبود شهرت خود در منطقه منا و تصویرسازی در ساختار ذهنی این جوامع به عنوان بازیگری مسئول و پیشرفته به لحاظ تکنولوژیکی در حوزه سلامت که توان کمک به توسعه زیرساخت‌های بهداشتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته خاورمیانه و شمال آفریقا را داراست، عمل می‌نماید.

۳-۳. تسری ساختار مالی چین در منا انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از مختصات نوین اقتصاد سیاسی چین رسیدن به مرحله انباشت مازاد سرمایه و ضرورت صدور آن است. ذخایر ارزی گسترده، تولیدکنندگان داخلی چین را مشتاقانه به دنبال یافتن بازارهای خارجی جذب سرمایه سوق داده است. (Yizhou, 21/3/2014). شرکت‌های چینی، مانند سایر کشورها، تمایل به حضور در خاورمیانه به‌عنوان بازار عمده کالا یا به‌عنوان مقصدی مهم برای سرمایه‌گذاری و فرصت‌های تجاری، از جمله در حوزه ساخت‌وساز زیرساخت، دارند. با این حال، آشفتگی و درگیری در منطقه منا به‌طور قابل توجهی بر منافع چین تأثیر گذاشته است. بنابراین ثبات و رفاه در منطقه

همیشه به نفع چین بوده است (Liangxiang, 2020: 9). از دیگر سو، ظرفیت چین برای سرمایه‌گذاری، ایجاد زیرساخت‌ها و ارائه خدمات عمومی در کشورهای در حال توسعه، توجه بسیاری از کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس را به ویژه برای مشارکت در ابتکار کمربند-جاده به خود جلب کرده و انتظارات آن‌ها را برای احیای اقتصاد خود به کمک سرمایه‌گذاری چین افزایش داده است (Lons, 2019: 6). در سال ۲۰۱۸، منطقه منادومین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه‌گذاری پروژه‌های ساخت‌وساز چینی در سراسر جهان بوده و نزدیک به دو سوم این سرمایه‌گذاری به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اختصاص یافته است (Al-Tamimi, 2019: 26). یاسمین قازی، اقتصاددان گلوبال دیتا، می‌گوید: «دامنه علاقه چین به منطقه خلیج فارس در سال‌های اخیر از تمرکز بر تجارت هیدروکربن به سرمایه‌گذاری‌های زیادی در انرژی، صنعت، مالی، حمل‌ونقل، ارتباطات و سایر فناوری‌ها افزایش یافته است. بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز چین را ابزاری مفید در استراتژی‌های خود برای تنوع‌بخشیدن به نه تنها اقتصاد، بلکه به شرکای سیاسی خود مخصوصاً در بحبوحه جنگ تجاری آمریکا و چین می‌دانند (GlobalData, 15/11/2019).

بر اساس گزارش وزارت بازرگانی چین، در سال ۲۰۱۸، تجارت این کشور با ۲۲ کشور عربی به ۲۴۴.۳ میلیارد دلار رسید. تجارت چین و ایران نزدیک به ۳۶ میلیارد دلار؛ تجارت چین و اسرائیل ۱۳.۹ میلیارد دلار؛ و تجارت چین و ترکیه ۲۱.۶ میلیارد دلار بوده است. چین در سال ۲۰۱۷ قراردادهای سرمایه‌گذاری به ارزش ۳۳ میلیارد دلار با کشورهای عربی امضا کرد. امروزه بیش از یک میلیون مهاجر چینی برای تجارت یا تحصیل و نیز سفرهای زیارتی در خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. چین به نام توسعه در پروژه‌های بازسازی پس از جنگ در عراق شرکت کرده است و به دنبال فرصت‌های تجاری در لبنان، لیبی، سودان و سوریه است. چین مفهوم صلح توسعه‌ای را، برخلاف مفهوم غربی صلح دموکراتیک در منا مطرح کرده و استدلال می‌کند که علت اصلی ناامنی منطقه‌ای، مقوله رکود اقتصادی، بیکاری بالا، زیرساخت‌های ضعیف، رشد سریع جمعیت و فرار مغزها است تا کسری دموکراسی. استدلال چین مبنی بر اینکه برای همه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، توسعه مهم‌تر از دموکراسی است، در رویکرد توسعه محور آن به دولت‌داری منعکس شده است. پکن معتقد است که جامعه بین‌المللی

باید به جای صدور دموکراسی نامناسب به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کمک‌های اقتصادی به شدت موردنیاز را ارائه کند (Sun, 2019: 23). چارچوب همکاری «۳+۲+۱» که توسط چین طراحی شده است، در منطقه منا وجود دارد و توسعه می‌یابد، زیرا دارای بازار خوب و همچنین روند ملموسی در تغییر سیاست صنعتی است. البته عوامل دیگری نیز به این همکاری کمک می‌کند که یکی از آن‌ها حمایت مالی است. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) در حال حاضر بزرگ‌ترین بانک بین دولتی آسیایی در منا با هفت عضو مؤسس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، اردن، ایران و کویت است. از آنجایی که بسیاری از کشورهای منا کمتر توسعه‌یافته هستند، نهاد یاد شده نقش کلیدی را برای آن‌ها در راستای تدارک سرمایه لازم برای انجام فعالیت‌های عمرانی در این کشورها ایفا می‌کند. هم عمان و هم مصر برای ساخت زیرساخت کمک‌های بلاعوض دریافت کردند. علاوه بر این، چین به طور مشترک دو صندوق سرمایه‌گذاری با امارات متحده عربی و قطر هر کدام به ارزش ۱۰ میلیارد دلار ایجاد کرده که در حوزه انرژی، زیرساخت‌ها و تولیدات پیشرفته در منطقه منا سرمایه‌گذاری خواهد شد (Ming, 29/6/2020).

منافع اقتصادی خلیج‌فارس و چین نیز در یک منطقه جغرافیایی وسیع همگرایی دارند. گسترش سرمایه‌گذاری چینی با برنامه‌های جاه‌طلبانه کویت، عمان، قطر و عربستان سعودی برای ساخت بنادر جدید یا افزایش ظرفیت بنادر موجود در منطقه، در یک راستا است. این طرح‌ها می‌توانند توضیح دهند که چرا امارات به دنبال سرمایه‌گذاری تهاجمی در ابتکار کمربند-جاده به ویژه در شاخ آفریقا است. هم‌چنین نگرانی‌های امارات در خصوص گسترش شرکت‌های چینی در بنادر منطقه به عنوان تهدیدی برای دبی به عنوان مرکز مهم تجاری منطقه، امارات را به سمت جذب سرمایه‌گذاری‌های چینی سوق داده است (Al-Tamimi, 2019: 26). مؤسسات چینی در حال تأسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری با سرمایه صندوق‌های دولتی خلیج‌فارس جهت تأمین مالی پروژه‌های مرتبط با برنامه‌های متنوع‌سازی اقتصاد شرکای کمربند-جاده هستند. به عنوان مثال، امارات متحده عربی یک صندوق سرمایه‌گذاری استراتژیک مشترک ۱۰ میلیارد دلاری بین گروه سرمایه‌گذاری ابوظبی، بانک توسعه چین و اداره ارز دولتی چین ایجاد کرده

است (GlobalData, 15/11/2019). در همین حال، کشورهای عربی خلیج فارس مایل به سرمایه‌گذاری در کریدور اقتصادی چین-پاکستان، یکی از محورهای ابتکار یاد شده هستند. در این راستا عربستان سعودی حدود ۱۶ میلیارد دلار وام و سرمایه‌گذاری مرتبط با این پروژه به پاکستان پیشنهاد داده است که شامل سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در یک پالایشگاه نفت و مجتمع پتروشیمی در آب‌های عمیق بندر گوادر، یک شهر پاکستانی در ساحل دریای عرب است. اگرچه جنبه‌های سیاسی قابل توجهی برای این حمایت وجود دارد، اما این پروژه‌ها با برنامه‌های بلندپروازانه آرامکوی سعودی برای تنوع‌بخشیدن به سبد انرژی خود و گسترش به بازارهای چین، هند و سایر بازارهای آسیایی که در مرکز رشد جهانی تقاضای انرژی هستند، همسو می‌باشند (Al-Tamimi, 2019: 26). سرمایه‌گذاری‌های یاد شده می‌تواند زمینه‌ساز فرآیند ادغام مالی گسترده‌تر و کاهش تنش‌ها بین این کشورها در آینده باشد. از نظر ایجاد زیرساخت و سرمایه‌گذاری تجاری، ابتکار کمربند-جاده بر ساخت پروژه‌های بزرگ، طرح‌های معیشتی برجسته، نهادسازی تجاری و تسهیلات سرمایه‌گذاری تمرکز خواهد کرد. ارزش کل این پروژه‌ها ۳.۵ تریلیون دلار است و شامل شهر نئوم عربستان سعودی، سازمان ملی تونل‌های شبکه متروی قاهره، فرودگاه بین‌المللی ملک عبدالعزیز، فاز دوم فرودگاه آل مکتوم دبی و پروژه ریلی یکپارچه قطر می‌شود. در زمینه بزرگراه و پل‌سازی، چین از توانایی و مزیت نسبی بالایی برخوردار است. طبق برنامه‌ریزی چین، حجم تجارت دوجانبه به هدف ۶۰۰ میلیارد دلار در دهه آینده خواهد رسید (Ming, 29/6/2020). بنابراین سرمایه‌گذاری‌های چینی در قالب سرمایه‌های مالی یا اعطای وام توسط بانک‌های چینی به کشورهای منطقه منا علاوه بر کمک به تکوین مسیرهای اصلی ابتکار کمربند-جاده چینی زمینه‌ساز نفوذ بیشتر در ساختارهای مالی منطقه و حل مشکل مازاد سرمایه در چین خواهد شد.

۳-۴. توسعه ساختار امنیت چین در منطقه منا

امنیت در ساختار نوین قدرت بین‌المللی به پدیده‌ای چندوجهی، پیچیده و شامل مجموعه‌ای از مناسبات استراتژیک با بازیگران مختلف دولتی و خصوصی و در پیوند با منافع گسترده‌تر اقتصادی، هویتی و ژئوپلیتیک کشورها تحول یافته است. کنشگری

امنیتی چین در جغرافیای بیرون از خود و به طور خاص در منطقه منا وجوه و ابعاد گسترده‌ای در پیوند با اقتضائات اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی این کشور دارد. بر این اساس نسبت و مشارکت چین با ساختار امنیت منطقه منا را باید به صورت جامع درک نمود. زیرا مسائل امنیتی باید از طریق یک منشور گسترده ارزیابی شود که بخش‌های مختلفی را پوشش می‌دهد، که هر یک بر عوامل امنیتی و ناامنی در منطقه تأثیر دارد. در وهله اول، چین به توسعه اقتصادی منطقه کمک زیادی کرده است. روابط اقتصادی چین و خاورمیانه علیرغم وضعیت چالش‌برانگیز امنیتی منطقه که بر گسترش طبیعی رشد اقتصاد داخلی چین و تلاش‌های چین برای ارتقای توسعه در سطح بین‌المللی تأثیرگذار است، به طور قابل توجهی به ویژه در چارچوب ابتکار کمربند-جاده افزایش یافته است. شرکت‌های چینی برنده مناقصه‌ها برای ساخت بنادر در تعدادی از کشورهای خاورمیانه از جمله قطر، امارات و اسرائیل، چه به طور مستقل و چه از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی شده‌اند. چین همچنین با همکاری مصر، امارات، عمان و مراکش در ساخت مناطق صنعتی پیشرفت‌هایی داشته است. شرکت‌های چینی در منطقه کانال سوئز ده‌ها هزار فرصت شغلی برای مصری‌ها ایجاد کرده‌اند. ۲۰ بانک چینی شعبه‌هایی را در دبی و دوحه برای انجام تراکنش‌های ارز چینی ایجاد کرده‌اند تا همکاری‌های اقتصادی بین چین و منطقه را افزایش دهند. شرکت چینی هوآوی در لیبی، یمن و عراق برای حفظ امکانات ارتباطی حتی زمانی که دیگر شرکت‌ها به دلیل نگرانی‌های امنیتی خارج شدند، در لیبی، یمن و عراق باقی ماند. یک نیروگاه چینی در بغداد عراق که ۷۰ درصد برق را تأمین می‌کند، در اواسط سال ۲۰۱۴، زمانی که داعش در حال نزدیک شدن به پایتخت عراق بود، همچنان فعال ماند. درست است که چین از طریق این روابط اقتصادی، منافع تجاری خود را تضمین می‌کند، اما چنین روابطی پایه‌های اقتصاد و رفاه را در این منطقه شکننده، از طریق کمک به ارتقای صلح و امنیت بهبود می‌بخشد (Liangxiang, 2020: 12-13).

مسأله نگران‌کننده دیگر برای چین، نقش کانونی ایالات متحده در حفاظت از خطوط کشتیرانی خاورمیانه برای واردات نفت چین است. آسیب‌پذیری امنیتی یاد شده در طول جنگ تجاری چین و آمریکا آشکارتر شده است. با توجه به اینکه آمریکا رقیب



استراتژیک و اصلی چین در خاورمیانه است، می‌تواند امنیت انرژی این کشور را از این طریق تهدید کند. بنابراین چین یک دلیل دیگر برای گسترش حضور دریایی خود در سراسر اقیانوس هند دارد، فرآیندی که به نوبه خود می‌تواند منجر به حضور امنیتی بیشتر چین در خاورمیانه شود (Fulton, 2019: 11). بنابراین، وابستگی فزاینده چین به ذخایر انرژی خارجی و حجم عظیم تجارت محموله‌های آن نیز ایجاب می‌کند که دولتی چین پینگ نسبت به دولت‌های گذشته توجه بیشتری به مدیریت فضای امنیتی بین‌المللی و افزایش آن، همکاری بین‌المللی و ارائه کالاهای عمومی^۱ بین‌المللی و کمک‌های استراتژیک بیشتر، داشته باشد (Yizhou, 21/3/2014).

چین از سال ۲۰۱۵، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به مأموریت حافظ صلح سازمان ملل در سومالی کمک کرده است. این کشور از سال ۲۰۱۸، تقریباً ۸۵ میلیون دلار برای بازسازی بشردوستانه در لبنان، اردن، سوریه و یمن اختصاص داده است. ۱۴ میلیون دلار کمک بشردوستانه به فلسطین، ۱۴۰ میلیون دلار به کشورهای عربی برای توانمندسازی سازی و ۴۲ میلیون دلار به کشورهای عربی برای آموزش افسران مجری قانون از جمله این اقدامات است. پکن معتقد است که دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا از طریق بازسازی اقتصادی و اجتماعی است که می‌توانند خشونت و رادیکالیزه شدن را ریشه‌کن کنند. تجربه اصلاحات و بازگشایی چین به این کشور آموخته که توسعه اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای در حال گذار منا یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است (Sun, 2019: 24).

چین تلاش نموده نشان دهد می‌تواند در تنش‌زدایی از منطقه به عنوان حامی مهم راه‌حل‌های سیاسی در مناقشات بزرگ عمل کند. این کشور پنج فرستاده ویژه در مسائل خاورمیانه و یک نماینده ویژه در پرونده سوریه تعیین کرده است. این دیپلمات‌ها و سفرای ارشد به‌طور گسترده در منطقه سفر کرده‌اند و همواره در کنفرانس‌های مرتبط با مسائل مهم خاورمیانه، جایی که چین عموماً به دنبال ترویج تنش‌زدایی بوده، حاضر شده‌اند. به عنوان مثال، در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل، چین مدت‌هاست حمایت آشکار خود را از راه‌حل دو کشوری و ملت فلسطین اعلام کرده است. چین یکی از

1. public goods

طرف‌های مذاکرات هسته‌ای به رهبری اتحادیه اروپا با ایران بود و همواره مروج راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مناقشه یاد شده بوده است. در این زمینه، چین فعالانه پیشنهادهایی را در مورد برخی از مسائل کلیدی، به عنوان مثال اصلاح راکتور اراک، ارائه کرده است. این چین بود که پیشنهاد اصلاح عملکرد راکتور برای به حداقل رساندن خطرات را داد و در حالی که ایالات متحده خواستار برچیده شدن کامل تأسیسات یاد شده بود و ایرانی‌ها اصرار به بقای آن داشتند، مصالحه‌ای میان دو طرف در نتیجه تکاپوی چین صورت گرفت. در مورد سوریه، چین و روسیه چندین مورد از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ را وتو کرده‌اند که در غیر این صورت ممکن بود منجر به مداخله نظامی از سوی ایالات متحده شود (Liangxiang, 2020: 13-14). چین در تأمین منابع امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای دارد. به گفته وزارت دفاع ملی چین، این کشور حدود ۱۰۰۰ سرباز را در پایگاه لجستیکی Obock در جیبوتی برای مأموریت‌های ضد دزدی دریایی مستقر کرده است. تا جولای ۲۰۱۹، چین ۳۲ ناگروه را به سومالی و آب‌های مجاور به منظور تأمین امنیت دریای سرخ و دریای عرب اعزام کرده است. به گزارش سازمان ملل متحد، با وجود این ردپای نظامی مستقل در منا، نیروهای حافظ صلح چین در منطقه، بزرگ‌ترین عضو دائمی شورای امنیت هستند. در سال ۲۰۱۵ شی اعلام کرد که چین یک میلیارد دلار به صندوق امانتی صلح و توسعه سازمان ملل کمک خواهد کرد و ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح را برای سایر کشورهای عضو سازمان ملل آموزش خواهد داد. تا آوریل ۲۰۱۸، چین بیش از ۱۸۰۰ سرباز و افسر پلیس را به مأموریت‌های حافظ صلح سازمان ملل متحد در منا و اطراف آن ارسال کرده است: صحرای غربی (MINURSO، ده پرسنل)، دارفور در سودان (UNAMID، ۳۷۱ پرسنل)، لبنان (UNIFIL، ۴۱۸ پرسنل)، سودان جنوبی (UNMISS، ۱۰۵۶ پرسنل)، و اسرائیل - فلسطین (UNTSO، پنج پرسنل) همچنین چین پیمانکاران امنیتی خصوصی را به کشورها و مناطق جنگ‌زده اعزام می‌کند تا از مهاجران چینی و زیرساخت‌های تأمین مالی این کشور محافظت کنند. واحد کماندویی "پلنگ برفی" (که وابسته به پلیس مسلح چین است)، تیانجیائو تیوی و هواکسینگ ژونگ آن، تعدادی از شرکت‌های چینی هستند که در بازار امنیت خصوصی در منا دخیل هستند (Sun, 2019: 22).



پکن از چهل سال پیش شروع به ارسال نیروهای حافظ صلح به مأموریت‌های سازمان ملل کرد و اکنون به بزرگ‌ترین کمک‌کننده در میان اعضای دائم شورای امنیت تبدیل شده است. تعداد قابل توجهی از این مأموریت‌ها در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و مناطق مجاور، از جمله لبنان و سودان بوده است. سابقاً چین فقط نیروهای غیرجنگی اعزام می‌کرد، اما اکنون در سودان جنوبی در راستای همکاری با نیروهای رزمی و مأموریت کلاه‌آبی‌های (صلح‌بانان سازمان ملل) چینی حضور دارد. چین همچنین در مأموریت سازمان ملل متحد برای اسکورت کشتی‌های حامل سلاح‌های شیمیایی سوریه برای انهدام در دریای مدیترانه در چارچوب مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی و بازیگران منطقه‌ای برای مبارزه با دزدی دریایی و تروریسم دریایی و همچنین انجام عملیات نجات در سال ۲۰۱۴ شرکت کرد. نیروی دریایی چین در نوامبر ۲۰۱۹ در پایگاه دریایی ملک فیصل در یک رزمایش دریایی سه هفته‌ای به نام شمشیر آبی در کنار نیروی دریایی سلطنتی عربستان سعودی حضور یافت. همچنین این کشور یک رزمایش دریایی چهار روزه با روسیه و ایران در بخش شمالی اقیانوس هند بین ۲۷ و ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹ انجام داد. این مانورها شامل آموزش و همکاری در عملیات جستجو و نجات، عملیات ضد دزدی دریایی و تمرینات نظامی بود. چین با مأموریت‌های فوق، تمایل خود را برای تأمین منافع امنیتی نشان داده است. این کشور تا حد زیادی مایل است این کار را در چارچوب سازمان ملل انجام دهد، زیرا پکن مجوز سازمان ملل را منبع مشروعیت مأموریت‌های نظامی در منطقه می‌داند، در حالی که اکثر مأموریت‌هایی که در منطقه توسط ایالات متحده انجام شده، توسط سازمان ملل مجاز نبوده است (Liangxiang, 2020: 14-15).

همچنین چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، به بزرگ‌ترین واردکننده نفت تبدیل شده است. از این رو، پکن نسبت به ثبات عرضه انرژی با قیمت‌های مناسب و همچنین مسائل مربوط به آزادی دریانوردی در گذرگاه‌های استراتژیک مانند خلیج فارس و تنگه هرمز حساسیت ویژه‌ای پیدا کرده است (Liangxiang, 2020: 9). یکی از معضلات همیشگی چین، تنوع‌بخشیدن به منابع انرژی است که همچنان به شدت به مسیرهای حمل‌ونقل دریایی از طریق تنگه مالاکا و سایر نقاط تنگه وابسته است. این معضل در

دوران هوجیتائو «معضل مالاکا» نامیده شد، نگرانی این است که واردات نفت چین در طول یک بحران توسط نیروی دریایی خارجی ممنوع شود. کریدور چین-پاکستان به طور گسترده به عنوان یکی از پروژه‌های شاخص طرح کمربند-جاده است که با اشتیاق توسط پکن و اسلام‌آباد حمایت می‌شود. انتظار می‌رود کریدور پیشنهادی، کاشغر در سین کیانگ واقع در غرب چین را به بندر گوادر در استان بلوچستان متصل کند. با توجه به نزدیکی بندر یاد شده به خلیج فارس، می‌تواند به عنوان نقطه انتقال انرژی چین، نیاز به عبور از تنگه مالاکا در جنوب شرقی آسیا را کاهش دهد.

چین در راستای تعقیب دغدغه‌ها و منافع امنیتی خود در منطقه منا، تاکنون با ۱۵ کشور خاورمیانه قراردادهای مشارکت امنیتی منعقد نموده است. این کشور در مأموریت‌های ضد دزدی دریایی و امنیت دریایی در دریای عرب و خلیج عدن شرکت کرده و عملیات‌های گسترده‌ای را برای نجات اتباع خود از لیبی در سال ۲۰۱۱ و یمن در سال ۲۰۱۵ انجام داده است. همچنین تلاش‌های میانجی‌گرانه خود را در بحران‌هایی مانند سوریه و یمن ارتقاء داده است. علاوه بر این، نظامی‌سازی احتمالی بندر گوادر پاکستان، به رشد حضور نظامی این کشور در نزدیکی تنگه هرمز و باب‌المندب کمک می‌کند. تسلیحات ارسال به چندین کشور خاورمیانه، البته در مقیاس کوچک، از دیگر وجوه کنشگری امنیتی چین در منطقه است (Lons, 2019: 4-5). یکی دیگر از پیشرفت‌های مهم امنیتی چین در منطقه، ایجاد پایگاه پشتیبانی PLAN در جیبوتی، اولین تأسیسات خارج از کشور چین از این نوع بوده است. اقدام یاد شده گسستی از رویه دیرینه چینی‌ها مبنی بر عدم ساخت تأسیسات نظامی در کشورهای دیگر محسوب می‌شود. با توجه به رشد چشمگیر منافع، دارایی‌ها و مهاجران چینی در خارج از کشور و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه چین در پارک‌های علم و فناوری و بنادر صنعتی خاورمیانه برای پکن یک الزام است که نشان دهد توانایی حفاظت از این منافع را داشته و نیازی به تکیه بر چتر امنیتی ایالات متحده ندارد. پایگاه جیبوتی و توسعه بندر گوادر پاکستان توسط چین، ظرفیت دریایی این کشور را در منطقه افزایش داده است. بنابراین تعامل اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی چین با خاورمیانه بخشی از استراتژی عمیق‌تر و گسترده‌تر

این کشور و فراتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد (Fulton, 2019: 12).

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی و دغدغه کانونی پژوهش حاضر پرسش از ماهیت کنشگری چین در منطقه منا و درک زوایای پیدا و پنهان رویکرد سیاست خارجی این کشور در منطقه یاد شده بود. کمبود اطلاعات موثق در باب اهداف و منافع کشور چین و نیز اندک بودن گزارش‌ها، آمارها و اسناد رسمی منتشر شده از سوی این کشور، فرآیند مطالعه و پژوهش علمی در باب الگوی رفتاری و تحولات اقتصاد سیاسی چین را با تنگنا و محدودیت مواجه می‌سازد. چه بسا همین عارضه باعث شده خیلی از تحقیقات صورت گرفته از منظری محدود و اغلب تک متغیره و با بهره‌گیری از شواهد و قرائن خاص به حدس و گمان در باب سیاست خارجی چین بپردازند. در پژوهش حاضر قبل از هر چیز کوشش گردید پیچیدگی ماهیت جهت‌گیری، اهداف و منافع چین در جغرافیای فراسوی مرزهای این کشور و به طور خاص در منطقه منا نشان داده شود. اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و لحاظ نمودن مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی در هم‌تنیده در پژوهش با این هدف صورت گرفت که تکوین و تطور رفتار سیاست خارجی چین در منطقه منا در فراسوی رویکردهای تقلیل‌گرا و یکجانبه به بحث گذاشته شود.

بر این اساس پژوهش با رهیافت اقتصاد سیاسی و لحاظ نمودن مؤلفه‌های تولید، تکنولوژی، دانش، هویت، امنیت و پول در تحلیل کوشش نمود دغدغه‌ها و ذهنیات دولتمردان چینی در بیرون از جغرافیای اولیه فرماسیون اقتصادی-اجتماعی این کشور به طور خاص در منطقه منا را بتواند به شکلی فراگیر به معنای اتصال و درهم‌تنیدگی ساختارهای امنیتی، تکنولوژیک، پولی-مالی و تولیدی تجاری قدرت چین با شرکای خود تحلیل و تئوریزه نماید. دستاورد تحلیلی-نظری مقاله حاضر گام نهادن به فراسوی تحلیل‌های رشته‌ای و دفاع از رویکرد تحلیلی-نظری است که به شکلی فراگیر زوایای مختلف قدرت و منافع چین در منطقه منا را مفهوم‌سازی نماید. بالطبع پژوهش حاضر

زمینه طرح و پردازش طیفی از پرسش‌های مرتبط و عمیق‌تر را برای تحقیقات بعدی فراهم نموده است. از جمله اینکه پروژه فراگیر برون‌رفت چین از مرزهای اقتصادی- اجتماعی این کشور از حیث اتصال ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قدرت در داخل چین از یک سو و تسری آن به دیگر کشورها و مناطق با چه موانع و چالش‌های داخلی و خارجی مواجه است؟ پرسش دیگر اینکه رویکرد اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین از حیث ضرورت‌ها و تعهدات آن در مقابل شرکای خود در دیگر کشورها و مناطق از جمله منطقه منا تا چه اندازه با قابلیت‌ها و ظرفیت قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این کشور همخوانی داشته و چه تأثیری بر توان رقابت قدرت چین با همتایان این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی و فراز و فرود قدرت چین بر جای خواهد گذاشت؟ به طور خاص پروژه برون‌رفت چین از جغرافیای اولیه خود متعاقب انباشت قدرت و ثروت در فرماسیون اجتماعی- اقتصادی این کشور در قالب کدام یک از مفاهیم و رویکردهای اقتصاد سیاسی از جمله ناسیونالیسم اقتصادی، انترناسیونالیسم و یا هژمونیک‌گرایی خوش‌خیم یا بدخیم چین قابل تحلیل و تئوریزه نمودن است؟ کشورها و مناطق ناراضی از مناسبات موجود جهانی که غالباً بر مبنای ارزش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لیبرال مفصل‌بندی شده است چه نسبتی می‌توانند با ظرفیت و الگوی مواجهه نوین چین در اقتصاد سیاسی جهانی برقرار نموده و فرصت‌ها و چالش‌های تغییرات قدرت یاد شده در اقتصاد جهانی برای آنان چگونه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- Analytical Report of China's Non-Economic Interests in the Middle East and North Africa Region (MENA), Islamic World Future Research Institute (5/19/2019), available at: <https://iiwfs.com>(in Persian)
- Al-Tamimi, Naser (2019), "The GCC's China policy: Hedging against uncertainty", China's Great Game In The Middle East, Camille Lons(ed.), The European Council on Foreign Relations (ECFR), PP. 25-42.
- Benabdallah, Lina and et al (2021), "China's Engagement Inafrica and the Middle East: a Structured Analytical Approach", NSD-S HU

- Balaam, N. David and Dillman, Bradford (2014), Introduction to international political economy, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data, 6th ed. Chen, James (20/5/2021), "Middle East and North Africa (MENA)", Retrieved: 29/3/2022, Available at: <https://www.investopedia.com/terms/m/middleeast-and-north-africa-mena.asp>.
- Cohen, Benjamin J. (2008), International Political Economy, printed in the United States of America, Published by Princeton University Press.
- Daneshnia, Farhad (2012), The concept of power in thought of Joseph Nye, Contemporary Political studies, No. 3, Fall, pp. 67-87. (In Persian)
- El Kadi, Tin Hinane (14/04/2022), "How Huawei's Localization in North Africa Delivered Mixed Returns", Retrieved: 27/03/2022, Available at: <https://carnegieendowment.org/2022/04/14/how-huawei-s-localization-in-north-africa-delivered-mixed-returns-pub-86889>.
- Fulton, Jonathan (2019), "China's challenge to US dominance in the Middle East", China's Great Game In The Middle East, Camille Lons(ed.), The European Council on Foreign Relations (ECFR), PP. 10-17.
- Germain, Randall (2016), "Susan Strange and the Future of Global Political Economy Power, control and transformation", Routledge Taylor & Francis group london and new york, <https://doi.org/10.4324/9781315627878>.
- Griffiths, Martin and O'Callaghan, Terry and Roach, Steven C. (2008), international relations The Key Concepts Second Editio, first published 2002 Routledge Taylor & Francis Group, British Library Cataloguing, ISBN 0-203-93408-3 Master e-book ISBN. www.eBookstore.tandf.co.uk.
- Haggart, Blayne (2017), "Incorporating the Study of Knowledge into the IPE Mainstream, or, When Does a Trade Agreement Stop Being a Trade Agreement?", Penn State University Press, Journal of Information Policy, Vol. 7 (2017), pp. 176-203 (28 pages) <https://www.jstor.org/stable/10.5325/jinfopoli.7.2017.0176>
- Lehr, Deborah (15/8/2017), "The Middle East is the Hub for China's Modern Silk Road", Retrieved: 18/01/2022, Available at: <https://www.mei.edu/publications/middle-east-hub-chinas-modern-silk-road>.
- Liangxiang, Jin (2020), "China and Middle East Security Issues: Challenges, Perceptions and Positions", Istituto Affari Internazionali (IAI), IAI PAPER S 20 | 23 - AUGUST 2020, ISSN 2610-9603 | ISBN 978-88-9368-143-8.
- Lons, Camille (2019), "China's evolving role in the Middle East", China's Great Game In The Middle East, Camille Lons(ed.), The European Council on Foreign Relations (ECFR), PP. 2-10.
- Ming, Liu (29/01/2020), "China's BRI in the Middle East: Dynamics, New Developments and Challenges", Retrieved: 10/02/2022, Available at: <https://www.ispionline.it/en/publication/chinas-bri-middle-east-dynamics-new-developments-and-challenges-24947>.

- Morgan, Roger and et al (1993), *New Diplomacy in the Post-Cold War World Essays for Susan Strange*, ST. MARTIN'S PRESS, INC., 175 Fifth Avenue, New York, N.Y. 10010, ISBN 978-0-312-09683-0.
- Pour Ghorban, Mohammad, Shamsini Ghiathund, Hassan and Kayan, Mohammad (1401), The effect of the competition between U.S and China in the evolution of the international system (2016-2020), *Scientific Quarterly of World Politics*, 11th volume, 2nd issue, Summer, pp. 193-175. (in Persian)
- Saidi, Nasser and Prasad, Aathira (2018), *Trends in trade and investment policies in the MENA region*, MENA-OECD Working Group on Investment and Trade, Jordan: Dead Sea.n
- Sawahel, Wagdy (8/9/2018), "Arab-Chinese HE cooperation on the rise", Retrieved: 03/3/2022, Available at: <https://www.universityworldnews.com/post.php?story=2018090806594431>
- Stein Peter and Uddhammar, Emil (25/07/2021), "China in Africa: The Role of Trade, Investments, and Loans Amidst Shifting Geopolitical Ambitions" Retrieved: 10/02/2022, Available at: <https://www.orfonline.org/research/china-in-africa/>.
- Strange, Susan (1988), *State and Markets*, British Library ISBN ()-86187-942-2 ISBN ()-86187-992-9 P/B.
- Strange, Susan (2016). "Political economy and international relations", in: Ken Booth and Steve Smith, *International Relations Theory Today*, Polity; 2nd edition.pp.154-173
- Sun, Degang (2019), "China's approach to the Middle East: Development before democracy", *China's Great Game In The Middle East*, Camille Lons(ed.), The European Council on Foreign Relations (ECFR),PP. 17-25.
- The Newsletter 80 (2018), "China's relations with the Middle East: a perspective from the region", Retrieved 20/3/2022, Available at: <https://www.iias.asia/the-newsletter/article/chinas-relations-middle-east-perspective-region>
- Villegas Mendoza, Manuel (2017), "China In Central America: Strengthening Strutural Power And Hegemony, 2010-2015", *Isa International Conference 2017*, Hong Kong, University Of Hong Kong (Hku), Hong Kong, June 15th – 17 Th,1-11
- Yuan Sun, Irene (06/2017), "The World's Next Great Manufacturing Center", Retrieved: 12/02/2022, Available at: <https://hbr.org/2017/05/the-worlds-next-great-manufacturing-center>.
- Yizhou, Wang (21/02/2014), "China's New Foreign Policy: Transformations and Challenges Reflected in Changing Discourse", Retrieved: 24/3/2022, Available at: <https://theasanforum.org/chinas-new-foreign-policy-transformations-and-challenges-reflected-in-changing-discourse/>.